

متن پرسش

سلام آقا مرتضی! شاید گوش ما با نجوای تو ناآشناست ولی این کلمات و روایت تو است از ما که ما را با تو آشنا کرده و به دنبال تو راه افتاده ایم تا شاید از لابلای این همه هیاهو و غبار آغشته به دروغ و ناراستی، افقی را که با جانت برای ما گشودی، بباییم. آسید مرتضی جان! بر کدام کوه سجده کنان رفتی؟ تا از میان غار حیرات گوش‌هایت را از سخن‌های هروزی بزدایی و آیات حق را برایمان روایت کنی؟ به کدام کهفِ حصینی پناه بردی که خود را آماده شنیدن آیات و اشارات حق کردی؟ به کدام چشمه رفتی و از آبش نوشیدی و غسل کردی و وجودت را از غیرش پاک کردی؟ و آینه‌ای شدی تا هر خانه عنکبوتی را ویران کنی و ما را از غفلت بیرون کنی؟ و ما را به جایی بخوانی که نه در پیش است و نه در پس!! آن‌جا همان جایی است که با پاهای آشنا به معراج رفتی و ما را به آن خواندی. آقا مرتضی! سال‌ها می‌گذرد از شهادتت و ما که ناآشنایم به شهادتت، آمده‌ایم تا شهادت بدهیم به همان صراطی که تو و آنان که تو برایمان روایت کردی شهادت دهیم و از میان این گرد غبار که چشم‌ها و گوش‌ها و پاها را کور و کر و گمراه در راه کرده، چنگ به حبل‌المتینی زنیم که تو با آن خود را بالا کشیدی و از آن‌جا برایمان راوی حقیقتِ زمانه شدی. امید که نوری که تو را به آن خواند، ما را بخواند و ما نیز بگوییم از آنچه باید بگوییم و نگفته‌ایم؛ آن همان خورشید حقیقتی‌ست که نورش تو را به آن خواند و ما نیز اِنابه‌کنان آمده‌ایم تا چشم بشویم، آن را بباییم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! حقیقتاً آن مرد یعنی آرمانِ آوینیِ دیروزهای دور و آقاسید مرتضی آوینیِ امروزها و فرداها، داستان نوشیدن از چشمه زلال حضرت روح الله را در گفتار و نوشتارش با ما در میان گذاشت تا ما نیز از حضور نسبت به معرکه حقیقتی که با جمهوری اسلامی به میدان آمد؛ عقب نمانیم.

حقیقت، چه اندازه شیرین و با صفا است وقتی انسان را در بر بگیری و یا بگو انسان با آن روبه‌رو شود، چه رویارویی عظیم و عجیبی! که انسان در آن حضور، همچون جناب لسان‌الغیب حافظ بزرگ: «چو بید بر سر ایمن خویش می‌لرزم». دقیقاً این همان چشمه حیاتی است که از طریق انقلاب اسلامی می‌توان به سوی آن گام برداشت و زیباییِ حرکات شهادی عزیز را لمس کرد و حضور در جبهه‌هایی که سال‌های پیش قصه شور ایمن بوده است را، تجربه نمود و از معجزه یاد شهدا در مقتل آن‌ها حیران شد، همان

حیرتی که پیامبر خدا «صلوات الله علیه وآله» از پروردگارش تقاضا نمود: «رَبِّ زِدْنِي تَحِيْرًا» جمع بندی عجیبی است بین سیاستی که عین دیانت است و حقیقی که در سیاست ظهور می کند و شهادتی که بودن است بس بزرگ تر از ماندن. موفق باشید